

نقش ریشه‌شناسی و سیاق در فهم آیات متشابه لفظی*

- بی‌بی‌زینب حسینی^۱
- حسین قائمی اصل^۲
- کلثوم افضلی^۳

چکیده

آیات متشابه لفظی، آیاتی از قرآن کریم هستند که از نظر لفظ و معنا به یکدیگر شباهت دارند. بیشتر آیات متشابه لفظی، در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و آیات مربوط به قوم یهود است. یکی از این موارد، آیات ۶۰ سوره بقره و ۱۶۰ سوره اعراف است که تفاوت روشنی در کاربرد دو واژه «انفجرت» و «انجست» دیده می‌شود. در کتاب‌های توجیه آیات متشابه لفظی، دلایل گوناگونی برای این اختلاف در کاربرد واژگان این آیات متشابه لفظی ذکر شده است. ولی دلایل ذکرشده قابل نقد است و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد.

دانش ریشه‌شناسی با ابزارهای مختلف، مانند: مقارنه واژگان بین زبان‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) (zhosseini1400@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه یاسوج (ghaemiasl@gmail.com).

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (afzalikolsom@gmail.com).

سامی، شناخت اصل لغوی، اصل مضاعف، معناشناسی تاریخی و... می‌تواند کمک شایانی به فهم واژگان قرآن و توجیه آیات متشابه لفظی نماید. در این پژوهش با استفاده از ابزارهای دانش ریشه‌شناسی و با توجه به سیاق آیات که هر دو جزء قرائن لفظی معتبر هستند، توجیهی جدید در علت این اختلاف ذکر می‌شود که انطباق بیشتری هم با معنای دقیق واژگان و هم با سیاق آیات دارد.

واژگان کلیدی: آیات متشابه لفظی، انفجار، انبجاس، ریشه‌شناسی، سیاق.

مقدمه

سرگذشت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیش از پیامبران دیگر در قرآن تکرار شده است و در بیش از ۳۰ سوره و بیشتر از ۱۰۰ بار، به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. کشور مصر کشوری وسیع و دارای تمدنی بزرگ بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). دلیل مطرح شدن داستان حضرت موسی در قرآن بیش از انبیای دیگر، ویژگی‌های قوم بنی اسرائیل همچون: دشمنی، لجبازی، مادگرایی، حسگرایی، تکبر، خودبینی و خودمحوری بوده که این ویژگی‌ها در جامعهٔ زمان پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام و جوامع امروزی نیز بوده و هست و هیچ‌گاه از جامعهٔ انسانی جدا نمی‌شود. بنابراین قرآن قصه‌های آن‌ها را تکرار کرده است تا مردم عبرت گیرند و این خصلت‌های نکوهیده را از خود دور کنند. از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذَوِ النِّعْلَ بِالنِّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»
(صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۵۳۰).

درس‌ها و عبرت‌های زیادی در سرگذشت قوم حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نهفته است. خداوند در جای‌جای قرآن به ماجرای این قوم پرداخته است. دقت در هر بخش از قصه‌های مشابه داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام نشان می‌دهد که در هر سوره هدفی خاص از طرح داستان ایشان مدنظر بوده و به جنبه‌های مختلفی از داستان ایشان پرداخته شده و از زاویه‌های گوناگون به این ماجرا نگریسته شده است.

پرتکرارترین قصه‌ها در قرآن، قصهٔ موسی عَلَيْهِ السَّلَام است. نزدیک به ۳۰ مورد و بیشتر در سوره‌های بقره، اعراف، شعراء، طه، قصص و... به داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته شده است. آیات واردشده در این موضوع را می‌توان در ۳ مرحلهٔ کلی از زندگی

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقسیم‌بندی نمود: پیش از نبوت، نبوت و مبارزات او با فرعون و هدایت و مدارا با قومش (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۱۳۷/۱).

۱. مفهوم‌شناسی اصطلاحات

۱-۱. اصطلاح متشابه لفظی

متشابه اسم فاعل و مشتق از مصدر «تشابه» است. ابن فارس گوید: «شبه» در اصل بر چیزی اطلاق می‌شود که از نظر شکل، رنگ یا اوصاف، شبیه چیز دیگر باشد (۱۴۰۴: ۲۴۳/۳). جوهری و ابن منظور می‌گویند: مشتبهات کارهای مشکل، و متشابهات چیزهای شبیه یکدیگرند (جوهری، ۱۹۵۶: ۲۲۳۶/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۳). فیروزآبادی می‌گوید: این واژه زمانی به کار می‌رود که چیزی شبیه چیز دیگر باشد تا آنجا که در تشخیص مانعی ایجاد کند (۱۸۷۲: ۲۹۹/۴).

آیات متشابه لفظی، آیاتی از قرآن کریم هستند که موضوعی را با الفاظ و تعابیر مشابه بیان می‌کنند، اما از لحاظ ساختار کلام، تفاوت‌های جزئی در آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از: تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، تعریف و تکبیر، افراد و جمع، تبدیل حرفی به حرف دیگر، تبدیل کلمه‌ای به کلمه دیگر (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱) و درباره قصص، بیان یک قصه به صورت‌های مختلف (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳۳/۲؛ عکبری، ۱۹۹۶: ۸۴۵).

برخی از دانشمندان بین متشابه لفظی و متشابه مقابل محکم، خلط و اشتباه می‌کنند. واژه لفظی که به متشابه اضافه شده، جز برای تمیز و شناخت بین متشابه لفظی و متشابه مقابل محکم وضع نشده است. متشابه لفظی و متشابه دو علم مستقل از مباحث علوم قرآنی هستند. تفسیر متشابه مقابل محکم، مشکل و دلالتش مخفی می‌باشد، در حالی که حکم متشابه لفظی درک می‌شود و معنای آن توجیه می‌شود (مشاهره، ۲۰۰۹: ۹).

انواع متشابه لفظی: زرکشی در کتاب *البرهان*، ۸ نوع از انواع تشابه لفظی را بیان می‌کند که در واقع ۶ نوع است و همین انواع در آیات متشابه لفظی داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز قابل طرح و بررسی است (خضر، ۱۴۳۱: ش ۱۲۷/۵۰).

۱. کلماتی که از جهت لفظ یکسان، ولی از نظر ترتیب مختلف‌اند؛ مانند: ﴿وَالَّذَارِي وَالصَّابِئِينَ﴾ (بقره / ۶۲) و ﴿وَالصَّابِئِينَ وَالَّذَارِي﴾ (حج / ۱۷).
۲. عبارات همانندی که دارای اختلاف از جهت زیاده و نقصان هستند؛ مانند: ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره / ۵۷) و ﴿وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (آل عمران / ۱۱۷).
۳. عبارات همانندی که دارای اختلاف از جهت تعریف و تکثیر هستند؛ مانند: ﴿اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾ (بقره / ۱۲۶) و ﴿اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾ (ابراهیم / ۳۵).
۴. عبارات همانندی که دارای اختلاف از جهت افراد و جمع هستند؛ مانند: ﴿لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ (بقره / ۸۰) و ﴿لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ (آل عمران / ۲۴).
۵. عبارات همانندی که دارای اختلاف از جهت حروف عامل هستند؛ مانند: ﴿آمَنْتُمْ بِهِ﴾ (اعراف / ۱۲۳) و ﴿آمَنْتُمْ لَهُ﴾ (طه / ۷۱۷).
۶. عبارات همانندی که دارای اختلاف از جهت کلمات هستند؛ مانند: ﴿فَالنَّجْرَثُ﴾ (بقره / ۶۰) و ﴿فَالنَّجِثُ﴾ (اعراف / ۱۶۰).

۱-۱-۱. فواید دانش متشابه لفظی

- اهداف مختلفی برای علم متشابه لفظی توسط قرآن‌پژوهان بیان شده است؛ مانند:
۱. دفع توهّم تکرار؛ برخی از کج‌اندیشان و غرض‌ورزان، حقانیت قرآن را به خاطر وجود آیات متشابه لفظی انکار و ادعا می‌کنند که تکرار در قرآن بدون هدف انجام گرفته است. در پاسخ باید گفت که تکرار، زمانی که در معنا و مفهوم هیچ تغییری صورت ندهد، در دیدگاه ادیبان ناپسند است؛ ولی این دانش با بررسی دقیق آیات متشابه لفظی و اهداف مورد نظر آن در هر یک از آیات، این توهّم را برطرف می‌کند (غرناطی، ۱۹۸۳: ۲۴۲/۱؛ کسائی، ۱۹۹۸: ۲۲۶).
 ۲. این دانش به حافظان قرآن کریم، برای حفظ دقیق‌تر و بهتر کمک می‌کند تا بتوانند هر آیه را به صورت صحیح و بدون اشتباه با دیگری به خوبی در ذهن خود ثبت کنند و آن را در جایگاهش به خوبی به کار برند (کسائی، ۱۹۹۸: ۵۹).
 ۳. در برخی موارد، تفاوت اندکی که در کاربرد واژگان وجود دارد، به ویژه در داستان انبیا، به دلیل اختلاف در موضوع و جهت نزول آیه است که با تدبیر می‌توان به

آن دست یافت؛ مانند آنچه در داستان ابراهیم علیه السلام آمده است: «اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» (بقره/ ۱۲۶) و «اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا» (ابراهیم/ ۳۵). برخی مفسران گفته‌اند که آیه اول مربوط به سفر اول ابراهیم علیه السلام قبل از آبادانی و شهر شدن مکه بوده است که هنوز مکانی شناخته شده نبود؛ از این رو با لفظ نکره از «بلد» یاد کرده است. اما آیه دوم مربوط به سفرهای بعدی ابراهیم علیه السلام پس از آبادانی مکه است؛ بنابراین با لفظ معرفه «البلد» از آن یاد کرده است (کرمانی، ۱۴۱۸: ۳۲).

۴. یکی از حکمت‌های وجود آیات متشابه لفظی این است که خداوند می‌خواهد با آوردن وجوه گوناگون نشان دهد که عرب‌ها از آوردن هر یک از این وجوه ناتوان‌اند. خداوند در آیاتی که شبیه یکدیگرند، بلاغت و فصاحت را مطابق با مقتضای کلام رعایت می‌کند و در جایی که زیادت در کلام لازم است، بخل نمی‌ورزد و در جایی که کلام موجز لازم است، از اطاله بیهوده سخن می‌پرهیزد (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۲/۱).

۵. ذکر مجدد یک کلام، بیانگر اهمیت آن است و اگر کلامی دارای اهمیت باشد، گوینده برای تثبیت و تأکید در ذهن مخاطب ممکن است آن مطلب را اعاده کند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۳۹/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۲/۱).

۲-۱. اصطلاح ریشه‌شناسی

ریشه‌شناسی یا علم الاشتقاق^۱، مطالعه تاریخی واژه‌ها و بررسی تحول شکل واژه‌ها می‌باشد؛ مسائلی مانند اینکه یک واژه از چه زمانی و از چه منبعی به زبان مورد نظر راه یافته است؟ معانی اصلی ریشه واژه‌ها چیست؟ و در طول زمان چه تغییری در ساختار آن به وجود آمده است؟ بررسی اشتقاق واژگان و تعیین واژگان هم‌ریشه و اصل لغوی و مقارنه بین ریشه واژگان در زبان‌های سامی، از ابزارهای دانش ریشه‌شناسی است. این کار برای تعیین مفهوم محوری واژه صورت می‌گیرد؛ زیرا واژگان در مفهوم خود به تدریج در اثر کاربردهای مجازی و یا آمیختگی معانی مصداقی با معانی مفهومی دچار تطور شده‌اند. انجام این فرایند سبب می‌گردد که مفهوم نخستین واژه در عصر نزول روشن گردد (حجازی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ معموری، ۱۳۸۴: ش ۶/۳).

1. Etymology.

بررسی‌های دقیق علمی در واژگان قرآن به ویژه واژگان غریب قرآن نشان می‌دهد که آنچه لغویان درباره مفهوم واژگان بیان کرده‌اند، در بسیاری مواقع دقیق نیست؛ گاه مبتنی بر حدس و گمانه‌زنی است؛ گاه همان روایات صحابه و تابعان است، مانند معنای قمر، الهه، حسن برای واژه «سیناء» (حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۹۴: ۳۰۹/۱۸)؛ گاه مفهوم بیان شده هیچ ارتباطی با ریشه واژه ندارد، مانند مفهوم مال حرام برای واژه «سحت»؛ گاه چنان آرای متناقض در مفهوم واژه وجود دارد که نمی‌توان به آن اعتماد کرد، مانند معنای نهر، انسان بلندمرتبه و... برای واژه «سریا»؛ و گاهی دیدگاه بیان شده مبتنی بر شعر و ادبیات جاهلی است که نمی‌توان به آن اعتماد کرد (حسین، بی‌تا: ۱۵۳؛ بروکلمان، ۱۱۱۹: ۴۲/۱)؛ هرچند برخی لغویان مانند ابن فارس به ریشه‌های غیر عربی این واژگان اشاره کرده‌اند و اینکه اصل این کلمات در زبان عربی شناخته شده نیست (قرنی، ۲۰۰۴: ش ۴/۲۹۵-۳۳۰). لغویان سده دوم و سوم هجری مثل فراهیدی، کسائی، اخفش، سیبویه و... ایرانیان و یا ایرانی‌تبارهایی بودند که دو قرن بعد از نزول قرآن در محیط عربی - فارسی عراق با وجود مسئله عدم کتابت حدیث و تفسیر، اقدام به تدوین کتاب‌های لغت و ادبیات عرب نموده‌اند (سزگین، ۱۴۱۱: ۲۵). بنابراین نمی‌توان به گفتار لغوی، به ویژه در واژگان غریب قرآن اعتماد نمود.

همچنین محیط عراق به جعل شهرت داشت تا آنجا که کوفه به مدینه جعل مشهور بود و یا تکیه زیادی به سماع داشتند تا آنجا که یک اصل در زبان را تنها با یک روایت یا نقل ثابت می‌دانستند (مخزومی، ۱۹۵۸: ۳۹۶). بنابراین در معنای واژگان قرآن نمی‌توان تنها به قول لغوی استناد کرد، اگرچه مهم‌ترین منبع برای شناخت مفهوم واژگان همچنان کتب لغت ادب عربی است و این مسئله از اهمیت و ارزش این منابع چیزی نمی‌کاهد. ولی مسائل طرح شده، ضرورت استفاده از ابزارهای نوین را برای کشف معانی واژگان غریب قرآن نشان می‌دهد.

ریشه‌شناسی دانشی است که در فهم معنای واژه به مفسر کمک می‌کند. برخی از معاصران متوجه این ضرورت یعنی لزوم اجتهاد مجدد در مفردات قرآن بوده و کوشش‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند، مانند: سیدحسن مصطفوی در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن*، عائشه بنت الشاطی در *التفسیر البیانی* و...

۱-۲-۱. ابزارهای دانش ریشه‌شناسی

۱. مقارنه بین زبان‌های سامی: چون زبان‌های سامی با یکدیگر خواهر هستند (آل یاسین، ۱۳۹۱: ش ۶۵-۵۱/۷) و ممکن است که یک واژه در دو یا چند زبان سامی ورود کرده باشد و معنای یک واژه در یک زبان دچار تغییر شده باشد، مقارنه به کشف معنای اصلی و متقدم واژه کمک می‌کند (کمال‌الدین، ۲۰۰۷: ۷۲)؛ مانند: «سحت» به معنای حرب (مزراحی، بی‌تا: ۳۷۷) و «تفت» به معنای چنگال و نشانه‌های علو و تکبر (همان: ۴۱۰) که این واژگان در قرآن کریم نیز در همین معنا به کار رفته‌اند. در این زمینه، کتاب‌های لغت عبری، سریانی، حبشی و... سودمند است (نادری، ۱۴۲۵: ۱۱۲).

۲. شناخت اصل مضاعف: یکی دیگر از ابزارها، شناخت اصل مضاعف ثلاثی یا ثنایی ریشه‌واژگان است. به گفته‌ی زبان‌شناسان، همه‌ی واژگان عربی در ابتدا دارای یک اصل مضاعف ثلاثی یا ثنایی بوده‌اند (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۶۱؛ قاسمی، ۱۴۱۱: ۴۸). ریشه‌های «بتر، بتک، بتل، ثبر، تبل، ...» همه مشتق از اصل «بتت» یا «بتت» به معنای قطع بوده‌اند. بنابراین این مفهوم در همه‌ی مشتقات آن دیده می‌شود و به رغم اختلاف‌های معنایی، مفهوم ریشه‌ای قطع در همه‌ی آن‌ها وجود دارد (سامرائی، ۱۴۱۳: ۴۱). این ابزار در تشخیص برخی ظرافت‌های معنایی مهم است (صاعدی، ۲۰۰۸: ۳۱۸/۱)؛ مثل واژه «جمد» که از ریشه «جمم» گرفته شده است (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۸۷) و در آن مفهوم فشردگی مفهوم اصلی است، نه عدم حرکت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۷/۱).

۳. شناخت اصل لغوی: این روش از مهم‌ترین ابزارها در حوزه‌ی فهم واژگان قرآن است. نخستین بار ابن فارس در این باره کتاب نوشت و در مقدمه‌ی آن به ضرورت توجه به اصل لغوی، و مفهوم مشترک در تمام صیغه‌های یک ماده اشاره کرد (خریوش، ۱۹۹۱: ۷۵). ولی پیش از آن در روایات معصومان علیهم‌السلام از این ابزار بهره‌برداری شده است؛ مانند روایت قطع ید سارق که در تعبیر از مساجد، مفهوم اصلی محل سجده و نه مکان و محل عبادت که یک بنا و ساختمان است، مورد استناد قرار می‌گیرد (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۳/۲۸). مفسران نیز از این ابزار بهره‌برده‌اند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی و رشید رضا در تفسیر آیات ابتدایی سوره فتح در بیان مفهوم سختی و شداید برای واژه «ذنب» از اصل لغوی کمک گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۲/۱۸؛ رشید رضا، ۱۳۵۰: ۱۰/۶). در این راستا

یکی از روش‌های مهم، تفکیک معانی مصداقی واژگان از مفهوم اصل لغوی است. مفاهیم مصداقی، مفاهیم عرضی و غیر محوری واژه، و اصل لغوی، معانی محوری واژگان است (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۸).

۴. معناشناسی تاریخی واژه: قرآن کریم خود را مصدق تورات و انجیل معرفی می‌کند. باید توجه داشت که قرآن کریم کتابی است که ناظر بر تورات و انجیل است و در بسیاری از واژگان و عناصر لغوی با تورات مشترک است. شاید این اشکال طرح شود که زبان تورات عبری است و قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است. باید توجه داشت که وجود عناصر مشترک در دو زبان که هر دو متن دینی و وحیانی به شمار می‌آیند و دو زبان از زبان‌های خواهر هستند و با هم اشتراکات فراوان دارند، به عربی بودن زبان قرآن کریم لطمه‌ای نمی‌زند. این به معنای تأیید خرافات کتاب مقدس و مطالب انحرافی این کتاب‌ها نیست؛ زیرا قرآن کریم این واژگان را در حوزه معنایی جدیدی به کار برده است و قرآن کتابی است که در موارد متعدد، در مقام اصلاح باورها و اعمال نادرست اهل کتاب است. مثلاً کاربرد واژه «ردءاً» برای هارون در قرآن به جهت اصلاح باورها و نسبت‌های نادرست به هارون پیامبر خدا در میان یهودیان است که وی را جادوگر و سازنده گوساله سامری معرفی می‌کنند. کاربرد واژه «ردءاً» درباره وی در قرآن، ناظر به مفهوم رداء در میان اهل کتاب است که به معنای حمایت و توجه خداوند است (فیبرروج، ۲۰۰۷: ۳۱۴). بنابراین موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند درخواست می‌کند که هارون ردای او باشد. این مسئله، تأیید دیدگاه یهودیان درباره هارون نیست، بلکه خداوند با استفاده از واژگانی که در نزد اهل کتاب معهود ذهنی هستند، به اصلاح باورهای یهودیان مبادرت می‌ورزد. بررسی‌ها و مطالعات مختلف نشانگر این موضوع است که در بسیاری از موارد، مراجعه به کتاب مقدس در فهم معنای دقیق واژگان قرآن کریم بیش از رجوع به کتاب‌های لغت و شعر جاهلی مفید است.

نکته شایان توجه دیگر، این است که هر یک از ابزار فوق می‌تواند در بیان مفهوم یک واژه کمک‌کننده باشد و یا ثمره‌ای نداشته باشد. بنابراین از همه ابزار فوق می‌توان استفاده کرد، ولی این مسئله روشن نیست که کدام یک از این ابزار به طور قطعی کمک‌کننده است؟

۳-۱. اصطلاح سیاق

سیاق از نظر لغوی به معنای رشته پیوسته، راندن، تابع، کابین، اسلوب و روش می‌باشد (معین، ۱۳۷۵: ۴۳۵/۶) و سیاق کلام به معنای شیوه و اسلوب آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۰). در باب معنای اصطلاحی سیاق، علمای فقه و اصول و تفسیر با اینکه فراوان از سیاق یاد کرده و آن را مورد استناد قرار داده‌اند، تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده‌اند. برخی تعاریف عبارت‌اند از:

- مقصود از سیاق هر گونه دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است؛ خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه‌حالی باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد (صدر، ۱۴۱۰: ۱۰۳/۱).

قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۲۲/۱).

سیاق ساختار کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد. سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینه است که نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده‌اند. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات کریمه بدان توجه نموده و در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد آیات کریمه از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۳). در این پژوهش منظور از سیاق، همان قرائن متصل لفظی است.

برای فهم صحیح واژگان باید آن را در چارچوب مجموعه‌ای فهمید که کلمه در آن واقع شده است (بحیری، ۲۰۰۴: ۱۶۳). گاهی در پی هم آمدن کلمه‌ها در یک جمله، پدیدآورنده سیاق است که بدان «سیاق کلمات» گفته می‌شود و گاهی نیز در پی هم

آمدن جمله‌هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد که می‌توان آن را «سیاق جمله‌ها» نامید.

در این پژوهش گستره سیاق، بیشتر از چند جمله قبل و بعد آیه، مورد نظر است؛ گاهی باید هدف سوره را در نظر گرفت تا غرض از کاربرد برخی کلمات در سوره روشن گردد. به عبارت دیگر، ساختار و غرض سوره هم می‌تواند بر تبیین علت اختلاف در آیات متشابه لفظی اثرگذار باشد.

۲. بررسی آیات

هنگامی که قوم موسی در راه بازگشت از مصر به سیناء از بی‌آبی دچار مضیقه شدند، از خداوند درخواست آب کردند. خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل منت نهاد و به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ امر کرد که عصای خود را به سنگ بزند و موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین کرد و ۱۲ چشمه به عدد اسباط بنی‌اسرائیل از زمین جوشید. خداوند در دو آیه زیر به این داستان اشاره فرموده است:

﴿إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَثْنَا مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ (بقره / ۶۰)؛ هنگامی که موسی برای قومش آب خواست، به او گفتیم: با عصایت به این سنگ بزن. آنگاه دوازده چشمه از آن جوشید که هر قبیله‌ای آبگیر خود را می‌شناخت. [گفتیم:] از رزق خدا بخورید و بنوشید و در زمین سر به فساد برمدارید.

﴿وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَبْطًا أَمَاوَأَوْ حِينًا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلَّوَامِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكَ وَمَا ظَلَمُوا نَاوَأَلَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (اعراف / ۱۶۰)؛ و آنان را به دوازده قبیله که هر یک شاخه‌ای بود تقسیم کردیم و به موسی هنگامی که قومش از او آب خواستند وحی کردیم که با عصایت به این سنگ بزن. آنگاه از آن دوازده چشمه جوشید که هر گروهی آبخور خویش را بشناخت و ابر را سایانشان نمودیم و بر ایشان من و سلوی نازل کردیم. [گفتیم:] از این چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم، بخورید و آن‌ها بر ما ستم نکردند، بلکه بر خودشان ستم می‌کردند.

این دو آیه از نظر لفظی در فراز ﴿قُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَثْنَا مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾ شبیه

یکدیگرند؛ جز آنکه در یکی از آیات از کلمه «انفجرت»، و در دیگری از کلمه تک کاربرد «انجست» استفاده شده است. این پژوهش با استفاده از ابزار سیاق و ریشه‌شناسی به دنبال کشف علت این تفاوت است.

۳. محتوا و غرض کلی سوره بقره و سوره اعراف

روش تفسیر ساختاری، یکی از روش‌هایی است که می‌توان در پرتو غرض سوره، به فهم کامل‌تری از آیات دست یافت؛ زیرا آیات یک سوره، به عنوان یک کل منسجم در خدمت غرض سوره قرار دارد. بنابراین افزون بر توجه به آیات پیشین و پسین، توجه به ساختار و غرض سوره نیز دارای اهمیت است و می‌تواند مکمل قرینه سیاق به شمار آید (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۰: ش ۱۴/۱۵۱-۱۶۸؛ رضاداد، ۱۳۸۸: ش ۱۹/۱۰۳-۱۱۶).

سوره بقره، بزرگ‌ترین سوره قرآن کریم، دارای ۲۸۶ آیه و از سوره‌های مدنی است. درباره غرض کلی این سوره، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. برخی بر این باورند که نمی‌توان یک غرض کلی برای این سوره تعیین نمود و برخی غرض اصلی این سوره را امر به تقوا و خداترسی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۱). بی‌تردید یکی از اهداف مهم این سوره مربوط به نحوه تعامل مسلمانان با اهل کتاب و شناخت ایشان است (طنطاوی، بی‌تا: ۲۹/۱-۳۰؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۰: ۴۵/۱؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

سوره اعراف از سوره‌های مکی قرآن است و ۲۰۶ آیه دارد. روی سخن در سوره اعراف با مشرکان مکه و تعداد اندکی است که به پیامبر ﷺ ایمان آورده بودند و از خود آیات آن نیز این معنا ظاهر می‌شود؛ برای اینکه غالباً در اول یا آخر آیاتش، عموم مردم را اندازار نموده و حجت و موعظه اقامه کرده و با ذکر داستان آدم و ابلیس و داستان‌های نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی ﷺ و سبیل عبرتشان را فراهم ساخته است (شرف‌الدین، ۱۴۲۰: ۸۷-۸۶/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۸). در این سوره چندین بار به مسئله امت‌ها و اینکه مردم در تبعیت از حق یکسان عمل نمی‌کنند و لزوم تبعیت از پیامبر خاتم ﷺ اشاره شده است و کلیدواژه «أمة» در این سوره چندین بار تکرار شده است.

۴. بررسی دیدگاه‌ها

۱. برخی گفته‌اند دلیل اینکه در آیه ۶۰ سوره بقره از واژه «انفجرت» استفاده شده، این است که به معنای بیرون آمدن آب کثیر است و با فعل شرب در این سوره متناسب است. اما «انبجاس» به معنای آب فراوان نیست، بنابراین در سوره اعراف فعل «اشربوا» به کار نرفته است (کرمانی، ۱۴۱۸: ۱۱۱-۱۱۲).

۲. تفاوتی بین این دو واژه نیست و این دو واژه مترادف هستند (صاعد، ۱۴۳۳: ۵۳۶).

۳. چون خداوند در سوره بقره در مقام امتنان بر قوم بنی اسرائیل است و نعمت‌های الهی را ذکر می‌کند، از واژه «انفجرت» که دلالت بر کثرت آب دارد، استفاده شده است. ولی چون این مسئله در سوره اعراف وجود ندارد، از انبجاس استفاده شده است (مستغانمی، ۱۴۳۲: ۱۹۰-۱۹۲؛ قاضی، ۱۴۳۰: ۱۱۷-۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۳۴/۲؛ ابن جماعه، ۲۰۰۷: ۱۰۴).

۴. در سوره بقره، چون موسی عَلَيْهِ السَّلَام فاعل استسقا است، از واژه «انفجار» که دلالت بر کثرت آب می‌کند، استفاده شده است، ولی در سوره اعراف، نام موسی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر نشده و از واژه «انبجاس» بهره برده شده است (غرناطی، ۱۹۸۳: ۲۱۱-۲۱۲؛ مستغانمی، ۱۴۳۲: ۱۹۰-۱۹۲؛ قاضی، ۱۴۳۰: ۱۱۷-۱۱۹).

۵. هر کدام از افعال به مرحله‌ای از جوشش آب اشاره می‌کند؛ یکی به ابتدای امر که انبجاس است و آب کم بیرون آمده و دیگری به مرحله بعد که کم آب فزونی یافته و زیاد شده است (غرناطی، ۱۹۸۳: ۲۱۱-۲۱۲؛ مستغانمی، ۱۴۳۲: ۱۹۰-۱۹۲؛ قاضی، ۱۴۳۰: ۱۱۷-۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۵/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۰/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۹/۳؛ حسینی آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۷۲/۱؛ ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۶۹/۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۳۳/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۱؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱۴۵/۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۱؛ صاوی مصری خلوتی مالکی، ۱۴۲۷: ۴۶/۱).

۶. جوشیدن آب بستگی به نیاز و لزوم داشت؛ اگر لازم می‌شد به صورت «انفجار» و با شدت، وگرنه به شکل «انبجاس» و اندک اندک خارج می‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۰/۱).

۷. سنگی که آب از آن بیرون می‌آید، اگر در حال حمل بود، آب به ندرت خارج می‌شد، ولی هنگامی که آن را روی زمین قرار می‌دادند، آب زیادی از آن می‌جوشید (همان).

۵. نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران و مؤلفان کتب متشابه لفظی

به نظر می‌رسد آنچه برای توجیه این اختلاف لفظی در کتاب‌های آیات متشابه لفظی و در تفاسیر بیان شده است، به علت عدم توجه به سیاق سوره و آیات و ریشه‌شناسی این واژگان است. اگرچه این مقاله در مقام تخطئه دیدگاه‌های طرح‌شده نیست و این تناسب‌های لغوی را انکار نمی‌کند، ولی پاسخ‌های طرح‌شده به دلایل زیر قانع‌کننده نیست:

۱. اگرچه در سوره اعراف، موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان فاعل «استسقاء» معرفی نشده است، ولی در واقع فاعل تغییری نکرده است، هرچند ذکر نشده باشد.
۲. اینکه هر کدام از این الفاظ به مرحله‌ای از جوشش اشاره داشته‌اند، ابتدا کم و بعد زیاد می‌شده یا در صورت حرکت کم بوده و در صورت توقف زیاد می‌شده است، توجیهاتی است که مبتنی بر حدس و گمان و یا روایات مرسل و غیر قابل استناد است و ارتباطی به معنای واژگان ندارد.
۳. اینکه سوره بقره در سیاق امتنان است، مطلبی نادرست است؛ چون سیاق آیات سوره بقره، تهدید، سرزنش و توبیخ قوم یهود است.
۴. اینکه این الفاظ مترادف باشند نیز مطلبی خلاف عقل است. گوینده حکیم در کلام از کلمات معهود و متداول در نزد مخاطب خود استفاده می‌کند. وقتی کلمات «فجر، نبع، شقق، و...» بارها در قرآن به کار رفته‌اند، استفاده از واژه تک کاربرد «انبجاس»، امری خلاف مقتضای حکمت و بلاغت و فصاحت است، مگر آنکه در آن مفهومی باشد که واژگان مشابه و مترادف، فاقد آن معنای و مفهوم دقیق باشند. همچنین تناسب شرب با واژه «انفجار» اگرچه مطلبی صحیح است، باز علت کاربرد کلمه «انبجاس» را تبیین نمی‌کند.

۶. ابزار ریشه‌شناسی در توجیه متشابه لفظی

۱. جستجوی معجمی: بیشتر لغویان گفته‌اند که «انفجر» از ریشه «فجر» به معنای شکافته شدن و خروج چیزی مانند آب با شدت و کثرت است، ولی واژه «انبجس» به معنای خروج چشمه از سنگ و از مکان ضیق و به آهستگی است. همچنین گفته‌اند که «انبجاس» تنها هنگامی به کار می‌رود که چشمه آب از دل سنگ بیرون آید (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۱/۶؛ ابن درید ازدی، ۱۹۸۷: ۴۶۳/۱؛ ازهری، ۱۹۷۵: ۳۵/۱۱؛ صاحب بن عباد، ۱۹۷۵: ۹۱/۷؛ ابن سیده المرسی، ۲۰۰۰: ۳۹۴/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵/۵-۴۶؛ جوهری، ۱۹۵۶: ۷۷۸/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۵؛ مطرزی، بی‌تا: ۱۲۳/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۵/۴).

۲. مقارنه در زبان‌های سامی: معادل عبری واژه «انبجاس» (בגס) (بجز) (مزارحی، بی‌تا: ۴۷) به معنای جوشش چشمه، و معادل سریانی آن *ܒܓܨܐ* (بجس) به معنای ابریق و ریزش آب اندک است (کاستاز، بی‌تا: ۲۴). معادل عبری همان مفهوم جوشش چشمه را نشان می‌دهد، بی‌آنکه به نوع خاصی از آن اشاره کند. بنابراین به رغم کارکرد مفید این ابزار در نمونه‌های مشابه، این ابزار در این مورد چندان مفید نیست، جز اینکه احتمالاً بجس برای جوشش آب زیاد به کار نمی‌رود. این مسئله‌ای است که لغویان نیز به آن در واژه «بجس» اشاره کرده‌اند.

۳. شناخت اصل مضاعف: ریشه‌شناسی واژه «انبجاس» نشانگر آن است که این واژه از اصل ثلاثی و مضاعف «بسس» مشتق شده که در زبان عربی به معنای تفرق، تفریق، پراکندگی، و تقسیم است؛ مانند: «وَوَيْسَتِ الْجِبَالُ بَسًا» (واقع‌ه / ۵). مراجعه به کتب لغت نشان می‌دهد که واژه پژوهان از معنای دقیق این واژه مطلع نیستند و تنها در شناخت مفهوم این واژه حدس‌هایی زده‌اند. با ابزار ریشه‌شناسی، مقارنه، و با جستجوی معجمی چند نکته درباره واژه «انبجس» قابل ملاحظه است.

در اینجا اصل مضاعف این واژه «بسس» است که دلالت بر تقسیم و پراکندگی دارد. واژه «انبجاس» تنها برای جوشیدن آب و چشمه به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۱)، نه برای انواع شکاف‌های دیگری که ممکن است مثلاً در صخره به وجود آید. دلیل آن این است که به گفته زبان‌شناسان معاصر، همه واژگان عربی از اصل مضاعف مشتق

شده‌اند. اصل مضاعف واژه «بجس» می‌تواند، «بَسَّ» یا «جَسَّ» باشد. بین مفاهیم مشترک بین واژگانی که مشتق از ریشه «جَسَّ» به معنای تماس با دست هستند (همان: ۴۱۴/۱؛ مطرزی، بی‌تا: ۴۱۴/۱) و یا واژگانی چون «نجس، رجس، و...» اشتراکی وجود ندارد. بنابراین این واژه نمی‌تواند از ریشه مضاعف «جَسَّ» مشتق شده باشد، ولی ریشه «بَسَّ» که به معنای تفریق و پراکندگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۸۱/۱)، می‌تواند منشأ این اشتقاق باشد. در زبان عربی، «بسر، باسور، بستان، بستات» به معنای محل تفتح آب یا زخم و دمل، و... است (مطرزی، بی‌تا: ۷۴/۱).

در معنای این واژه، ویژگی تفریق و تقسیم شدن مهم‌تر از مقدار آبی است که از چشمه بیرون می‌آید. بنابراین واژه پژوهان در معنای این واژه حدس زده‌اند که به آبی گفته می‌شود که از محل ضیق خارج می‌شود یا کم است، و یا گفته شده است که آبی است که سریان و جریان دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۶: ۲۱۲/۱؛ ابن درید ازدی، ۱۹۸۷: ۲۶۷/۱؛ جوهری، ۱۹۵۶: ۹۰۷/۳؛ ابن سیده المرسی، ۲۰۰۰: ۲۸۰/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۴/۶؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۹۹۴: ۱۹۷/۸؛ فیروزآبادی، ۱۸۷۲: ۳۱۷/۲). بنابراین اگرچه حدس ایشان به معنای ریشه‌ای نزدیک است، نتوانسته است به مفهوم محوری دقیق اشاره کند و یافتن چنین معنایی، نتیجه یک اجتهاد لغوی و ممارست فراوان با کتاب‌های لغت است. ریشه مضاعف واژه «انفجرت»، اصل مضاعف واژه «فجَّ» است که دلالت بر امری خارج از توقع دارد؛ مانند «فجأة، فجوة، انفجار» (مطرزی، بی‌تا: ۱۲۴/۲) که در اینجا میزان آب خروجی و یا امکان نبع، خارج از توقع است. پس واژه «انفجرت» در سوره بقره می‌تواند بر مقدار آب دلالت کند و واژه «انجست» در سوره اعراف، بر تفریق آب اشاره داشته باشد.

۴. معناشناسی تاریخی: در تورات، سه مرتبه به موضوع درخواست قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام و جوشیدن چشمه از سنگ اشاره شده است (خروج، ۱۷/۶؛ اعداد، ۲۰/۱۳؛ مزامیر، ۷۸/۱۶). یکی از تفاوت‌های مهم بیان قرآن با تورات، تأکید قرآن بر ۱۲ چشمه است که در تورات نامی از آن به میان نیامده است. یکی از مسائلی که یهودیان بدان اعتقاد دارند، این است که اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل در طول تاریخ، چند هزار برابر خواهند شد و ایشان در شهر اورشلیم به خلاص و سلامت می‌رسند و در این شهر

نهرهای پرآب برای ایشان جاری خواهد شد (اشعیا، ۳/۱۲، ۲۵-۲۳/۳۰، ۷/۳۵).

کاربرد واژه رود و چشمه در تورات به مانند قرآن کریم متنوع و گاه در مفاهیم رمزی و اشاری است:

۱. در برخی موارد، روڈ متضمن سلامتی انسان و سایر موجودات و منشأ حیات و زندگی است (برای نمونه ر.ک: خروج، ۶-۵/۱۷؛ یوحنا، ۱۴-۱۳/۴؛ تثنیه، ۷/۸؛ یوئیل، ۱۸/۳).
 ۲. همچنین چشمه‌های آب، جزئی از مفهوم عهد جدید درباره بهشت را تشکیل می‌دهد (تکوین، ۱۴-۱۰/۲؛ حزقیال، ۱۲-۱/۴۷).
 ۳. چشمه‌ها به عنوان ابزاری برای تطهیر و آبیاری مورد استفاده قرار می‌گیرند (یوحنا، ۱۸/۳؛ زکریا، ۲-۱/۱۳، ۸/۱۴).
 ۴. همچنین گاه چشمه و نهر، رمز برای مفهوم هدایت است (تکوین، ۱۲/۲۴؛ مزامیر، ۸/۹۸) یا مفهوم جاودانگی (ارمیا، ۱۳/۲) یا مفهوم انسان مهربان و نیک سرشت (اشعیا، ۱۱/۵۸؛ یوحنا، ۱۵-۵/۴؛ متی، ۶/۳ و ۱۳) یا ذات خداوند در روح القدس و سخنانش (متی، ۱۷-۱۶/۳؛ حزقیال، ۲-۱/۴۷؛ یوحنا، ۱۸/۳) یا نسل (تثنیه، ۲۸/۳۳). یکی از نکات مهم در کاربرد چشمه در تورات آن است که چشمه‌هایی که پیوسته جاری‌اند، به حیات جاودانی اشاره می‌کنند (مزامیر، ۹-۸/۳۶؛ امثال سلیمان، ۱۱/۱۰، ۲۷/۱۴، ۲۲/۱۶؛ زکریا، ۱/۱۳؛ یوحنا، ۱۰/۴؛ غزل‌های سلیمان، ۱۲/۴) (فیبربروج، ۲۰۰۷: ۵۵۶).
- در تورات، عدد دوازده عددی مهم و مقدس به شمار می‌آید و در کتاب مقدس، بارها برای اشاره به تعداد ماه‌های سال و اسباط بنی اسرائیل (اعداد، ۴-۱/۱، ۲۸-۱۴/۱۰، ۱۵-۱۲/۱۳، و...) به کار رفته است (فیبربروج، ۲۰۰۷: ۱۸۲).
- در قرآن کریم، عدد دوازده در مواردی محدود به کار رفته است و به جز یک بار که برای عدد ماه‌های سال به کار رفته است، در موارد دیگر به اسباط، نقبا و یا تعداد چشمه‌های اسباط بنی اسرائیل اشاره دارد که مرجع دو مورد یعنی تعداد نقبا و چشمه‌ها، همان اسباط دوازده گانه است. در روایات مستفیضی از پیامبر ﷺ آمده است:
- «عدد خلفائی بعدد نقباء بنی اسرائیل» (صدوق، ۱۳۹۵: ۴۶۷/۲)؛ عدد جانشینان من به تعداد نقبای بنی اسرائیل است.

در یک جمع‌بندی کلی نسبت به پیشینه مباحث طرح شده در تورات می‌توان گفت

آنچه در قرآن به تعداد چشمه‌ها برای اسباط بنی اسرائیل اشاره می‌کند، اگرچه در تورات بیان نشده است، نشانگر باوری است که ایشان درباره آینده اسباط دارند و اینکه این شعب الهی، ادامه نسل خواهند داشت و همیشه از نعمت‌های الهی و آب که منشأ سلامتی و حیات است، بهره‌مند خواهند بود (فیبروج، ۲۰۰۷: ۱۸۲).

در مقابل روایاتی وجود دارند که «أمة معدودة» را یاران حضرت مهدی (عجلایه) معرفی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳/۹)؛ یعنی باور به گروهی که دارای عددند و به دوران سلامت خواهند رسید، در هر دو دین وجود دارد. در بین یهود، ملاک این «أمة معدودة» بودن جزء اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بودن است، ولی در قرآن کریم، اعمال و کردار انسان است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/ ۱۰۵)، اگرچه عدد نیز در برخی روایات ۳۱۳ نفر بیان شده است (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۴۰/۲).

آنچه در قرآن کریم در دو آیه ۶۰ سوره بقره و ۱۶۰ سوره اعراف به کار رفته است، کاملاً در راستای تصدیق حقایق کتاب مقدس و اصلاح باورهای خطایی است که در بین بنی اسرائیل به خاطر تفکرات اشتباه، خودبرتربینی، لجاجت و... به وجود آمده است و در هر آیه، متناسب با هدف کلی سوره، از واژه‌ای خاص استفاده شده است؛ به ویژه در سوره اعراف از واژه‌ای تک کاربرد در قرآن کریم استفاده شده است که نشانگر هدف خاصی است که از ذکر این کلمه یعنی «انجاس» دنبال می‌شود و آن هماهنگی با مفهوم «أمة» در این سوره است.

۷. ابزار سیاق در توجیه متشابه لفظی

در سوره بقره، کلمه دوازده سبط نیامده است؛ ولی در سوره اعراف آمده است. بنابراین تأکید در سوره اعراف بر عدد دوازده است. پس کاربرد واژه «انجاست» مناسب‌تر است. نویسندگان کتب متشابه لفظی خواسته‌اند در این مورد اظهارنظری داشته باشند، ولی چون در سیاق آیات و معنای ریشه‌ای «انجاس» و ساختار سوره دقت کافی نکرده‌اند، نتوانسته‌اند به نتیجه مطلوبی برسند.

در سوره اعراف، «وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ سَبْطًا» آمده است؛ ولی واژه «اسباط» در سوره

بقره نیامده است و واژه «انجست» که دلالت بر تفریق چشمه دارد، از نظر سیاق سوره اعراف متناسب با «قَطَعْنَاهُمْ» است.

وقتی در سوره اعراف گفته شده: «وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ سَبْطًا» و واژه «انجست» به معنای تفریق، تقسیم شدن و پراکنده شدن آمده است، با «اثنتا عشرة» هماهنگ است و با هدف سوره اعراف که تبعیت از پیامبر و اولیای خداست، تناسب دارد. پس «انجست» در ساختار و سیاق سوره اعراف و حتی سیاق آیه هماهنگ است. در سوره اعراف، در این آیات نیز بر مسئله تبعیت گروهی از اهل کتاب از پیامبر خدا و اینکه این‌ها امت‌های جداگانه‌ای هستند، چندین بار تأکید شده است:

- «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوزًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» (اعراف / ۱۵۷).

- «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف / ۱۵۸).

- «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِرَبِّهِمْ لَعَنُوكُمْ لَكُمُ الْمَوْتُ وَالْعَذَابُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِهِ حِسَابًا» (اعراف / ۱۶۴).

- «وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ ذُنُوبٌ ذَلِكُمْ...» (اعراف / ۱۶۸).

خداوند در سوره اعراف، باور نادرست یهودیان را که گمان می‌کنند تمامی اسباط دوازده گانه، شعب الهی و هدایت‌یافته هستند، رد می‌کند و تنها قومی را هدایت‌یافته معرفی می‌کند که از خدا و رسول او تبعیت کنند و تصریح می‌کند که عهده‌ی با کسی نبسته است که لازم باشد تمامی اسباط دوازده گانه را به هدف موعودشان برساند؛ بلکه تنها عمل درست و صالحانه است که ایشان را پایدار می‌کند. دقت در سیاق آیات به ویژه آیات ۳، ۳۸، ۴۰، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۸۴ و... می‌تواند نشانگر این باشد که خداوند تنها قومی را که تقوا پیشه نمایند، هدایت می‌کند و به رستگاری می‌رساند و قومی را که راه تکبر و لجاجت و فحشا در پیش گیرند، عذاب می‌کند، و از ایشان می‌خواهد که در سرنوشت اقوام گذشته مثل نوح، عاد، ثمود و... اندیشه کنند و اینکه تبعیت از حق و ولی خداوند لازم است.

آنچه در مورد سیاق سوره بقره در کتاب‌های متشابه لفظی و تفاسیر آمده است، این است که سوره بقره در سیاق امتنان بر بنی اسرائیل می‌باشد. اما به نظر می‌رسد که سیاق سوره بقره سیاق امتنان نیست، بلکه در سیاق نکوهش و سرزنش یهودیان است.

خدای سبحان در سیاق آیات ۴۰ تا ۴۴ سوره بقره، عتاب ملت یهود را آغاز کرده

است و عتاب در طی صد و چند آیه ادامه دارد و در آن نعمت‌هایی را که خدا بر یهود افاضه فرموده و کرامت‌هایی را که به آنان مبذول داشته و عکس‌العملی را که یهود به صورت کفران و عصیان و عهدشکنی و تمرد و لجاجت از خود نشان داده‌اند، برمی‌شمارد و با اشاره به دوازده قصه از قصص آنان، به ایشان تذکر می‌دهد؛ قصه‌های نجاتشان از شر آل فرعون، شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان، میعاد در کوه طور، گوساله‌پرستی آنان بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات، مأمور شدنشان به کشتن یکدیگر، تقاضایشان از موسی علیه السلام که خدا را به آن‌ها نشان بدهد تا علنی و آشکارا او را ببینند که به کیفر همین پیشنهادشان دچار صاعقه شدند و دوباره زنده گشتند، میثاق‌هایی که از ایشان گرفت و ایشان آن‌ها را نقض کردند و پشت سر انداختند، و باز گناهانی که مرتکب شدند و جرایمی که کسب کردند و آثاری که در دل‌هایشان پیدا شد، با اینکه کتابشان از آن‌ها نهی کرده بود و عقولشان نیز بر خلاف آن حکم می‌کرد. آنگاه به آن‌ها یادآوری می‌کند که به خاطر آن مخالفت‌ها، چگونه دل‌هایشان دچار قساوت شد و نفوسشان در معرض شقاوت قرار گرفت و چگونه مساعی‌شان بی‌نتیجه ماند.

«انفجرت» در آیه ۶۰ سوره بقره با «یتفجر» در آیه ۷۴ این سوره ارتباط دارد: ﴿مَّمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشْقُوقُ فَيُجْرَجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾.

کلمه «قسوة» وقتی در خصوص قلب استعمال می‌شود، معنای صلابت و سختی را می‌رساند و به منزله صلابت سنگ است. آیه شریفه شدت قساوت قلوب بنی اسرائیل را چنین بیان کرده است:

بعضی از سنگ‌ها احیاناً می‌شکافند و نهرها از آن‌ها جاری می‌شود و پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافند و آب از آن‌ها بیرون می‌ریزد و پاره‌ای از سنگ‌ها از ترس خدا از بلندی سقوط می‌کنند.

آیه میان سنگ سخت و آب نرم مقابله انداخته است؛ چون معمولاً هر چیز سختی را به سنگ تشبیه می‌کنند، همچنان که هر چیز نرم و لطیفی را به آب مثل می‌زنند. گویا می‌فرماید که سنگ با آن صلابتش می‌شکافد و انهاری از آب نرم از آن بیرون می‌آید، ولی از دل‌های بنی اسرائیل حالتی سازگار با حق خارج نمی‌شود، حالتی که با

سخن حق و کمال واقعی سازگار باشد. بنی اسرائیل دیدند که سنگ شکافت و از آن چشمه جوشید و آب جاری شد، اما قلب‌های آنان در مقابل این همه نعمت و معجزات آشکار از سنگ سخت‌تر شد. می‌توان گفت علت اینکه در سوره بقره «انفجرت» به کار رفته، سیاق این سوره است. قرآن مجید بعد از بیان داستان گاو بنی اسرائیل، آن قوم را سنگدل و قلوب آن‌ها را دارای قساوت معرفی می‌کند، به گونه‌ای که هیچ گونه انعطاف‌پذیری ندارند؛ چرا که با آن همه نشانه‌ها، معجزات و امدادهای غیبی، دل‌های آن‌ها نرم نشد و به سوی خدا روی نیاوردند، بلکه هر چه زمان می‌گذشت و آیات الهی بیشتر تجلی و ظهور می‌کرد، مخالفت و عناد آن‌ها بیشتر می‌گشت و کوچک‌ترین عبرت و تأثیری نمی‌گرفتند.

زمینه‌ها و عوامل به وجود آورنده سنگدلی و قساوت قلب که در روایات آمده‌اند، فراوان است و قابل توجه اینکه بنی اسرائیل و یهود به همه یا اکثر آن‌ها مبتلا بودند. برخی از این عوامل از این قرارند: کثرت گناه، آرزوها و امیال دست‌نیافتنی و خیالی، فراموشی مرگ و حوادث بعد از آن، سخنان و رفتار لغو و بیهوده، ترک عبادت و بندگی خدا، تبعیت از سلاطین و طاغوت‌ها، ثروت اندوزی و....

بنابراین به نظر می‌رسد واژه «انفجرت» با «یتفجر منه الأنهار» تناسب دارد؛ چون در سوره بقره تأکید بیشتری بر سرزنش بنی اسرائیل است که با دیدن انفجار آب عبرت نگرفتند و هدایت نشدند، و در مقام سرزنش، این واژه رساتر است و تناسب بیشتری دارد تا واژه «انجست».

نتیجه‌گیری

دانش ریشه‌شناسی و توجه به سیاق، دو ابزار مهم در شناخت معنای دقیق واژگان قرآن کریم هستند. مفهوم واژگان در طی قرون دچار تغییر و تطور شده‌اند و این فاصله زمانی خود یک چالش جدی بر سر شناخت معنای دقیق واژگان قرآن کریم است. آنچه در کتاب‌های لغت و یا از قول صحابه در معنای واژگان قرآن کریم بیان شده است، تقریباً دو قرن پس از نزول قرآن کریم است و بسیاری از معانی بیان شده در کتاب‌های لغت از باب تخمین و حدس و یا از روی نقلی است که شاید مستند صحیح و قابل اطمینانی

نداشته باشد. بنابراین اگرچه مراجعه به کتاب لغت برای شناخت معانی واژگان قرآن کریم امری لازم و ضروری است، ولی کافی نیست و ما را از اجتهاد لغوی بی‌نیاز نمی‌کند. برای شناخت معانی واژگانی که در تخطاب با اهل کتاب به کار رفته‌اند، توجه به پیشینهٔ واژه و یا مفاهیم در کتاب مقدس امری لازم و مفید است.

استفاده از ابزارهای ریشه‌شناسی مانند مقارنه بین زبان‌های سامی خصوصاً عبری و سریانی که زبان دو منبع دینی پیش از قرآن کریم هستند و قرآن کریم ناظر به این کتب است و خود را مصدق آن دو معرفی می‌کند، بسیار مفید و کمک‌کننده می‌تواند باشد. استفاده از ابزارهای دانش ریشه‌شناسی مانند شناخت اصل ثلاثی مضاعف در واژگانی که معنایی مبهم دارند و با جستجوی معجمی و یا حتی مقارنه نمی‌توان به مفهوم محوری آن‌ها دست یافت، نیز بسیار کمک‌کننده است؛ مانند این پژوهش که واژه «بسس» می‌تواند در شناخت مفهوم محوری «بجس» نیز مؤثر باشد و این روشی است که مورد توجه زبان‌شناسان معاصر عرب و یا نویسندگان برخی کتاب‌های لغت قدیمی مانند *المغرب فی ترتیب المعرب مطرزی* است.

توجه به سیاق و ساختار و غرض سوره نیز یک ابزار شناخته‌شده در فهم معانی عبارات و واژگان قرآن کریم است، جز اینکه ممکن است برخی مفسران، گسترهٔ سیاق را خیلی محدود در نظر بگیرند؛ در حالی که دیدگاه‌های جدید تفسیری نظیر دیدگاه‌های علامه طباطبایی، سید قطب، بوستانی، المستنصر میر، خامه‌گر، سعید حوی و... تأکید دارند که سوره یک کل منسجم است و باید نگاه ساختاری به مفاهیم سوره وجود داشته باشد و توجه به سیاق در کل سوره می‌تواند در حل معضلات تفسیری مؤثر و مفید باشد.

هر دو واژه «انفجر» و «انبجس»، به معنای خروج چشمه از سنگ است. ولی «انفجر» بر میزان آب و «انبجس» بر تفریق و پراکندگی آب تأکید دارد و این دو واژه متناسب با سیاق آیات و ساختار سوره به کار رفته‌اند.

در این پژوهش تلاش بر آن بود که کارکرد مفید دو ابزار مهم ریشه‌شناسی و سیاق در توجیه آیات متشابه لفظی نشان داده شود. این دو ابزار مهم در تفسیر بسیار راهگشایند و گسترهٔ تأثیر وسیعی دارند و منحصر در آیات متشابه لفظی قرآن کریم نیستند، بلکه می‌توان در بسیاری موضوعات دیگر نیز از این دو ابزار بهره برد.

کتاب‌شناسی

۱. آل یاسین، محمدحسین، «الاصول اللغوية المشتركة بين العربية و العبرية»، البلاغ، شماره ۷، ۱۳۹۱ ق.
۲. ابن جماعه، بدرالدين ابو عبدالله محمد بن ابراهيم، كشف المعاني في المتشابه المثاني، تحقيق مرزوق علي ابراهيم، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۷ م.
۳. ابن دريد ازدي، ابوبكر محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۷ م.
۴. ابن سيدة المرسي، ابوالحسن علي بن اسماعيل، المحكم والمحيط الاعظم، تحقيق عبدالحميد هنداوي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۰ م.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور افريقي مصري، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق محمد جليل صدقي، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
۸. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۹۷۵ م.
۹. اسماعيلي زاده، عباس، «ارتباط و پیوستگی آیات قرآن در سير تاريخي آن و نقدي بر برخی اصطلاحات معاصر»، فصلنامه آموزه‌های قرآني، شماره ۱۴، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. بحیری، سعید حسن، علم لغة النص؛ المفاهيم والاتجاهات، قاهره، مؤسسة المختار، ۲۰۰۴ م.
۱۱. بروكلمان، كارل، تاريخ الادب العربي، قاهره، دار المعارف، ۱۱۱۹ م.
۱۲. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۵۶ م.
۱۳. حجازي، محمود فهمي، زبان‌شناسی عربي، ترجمه سيدحسين سيدی، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حسين، طه، في الشعر الجاهلي، تونس، دار المعارف، بی تا.
۱۶. حسینی، بی بی زینب، پژوهشی درباره واژگان تک کاربرد در قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. حسینی آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقيق علي عبدالباري عطيه، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. حسینی واسطی زبیدی، سيدمحمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، دار الفكر، ۱۹۹۴ م.
۱۹. خربوش، عبدالرحمن، ابن فارس و اثرها في الدراسات اللغوية، الجزائر، معهد اللغات العربي، ۱۹۹۱ م.
۲۰. خضر، زكريا علي محمود، «قطوف من المتشابه اللفظي في قصة سيدنا موسى (عليه الصلاة و السلام)»، مجلة جامعة ام القرى لعلوم الشريعة و الدراسات الاسلاميه، شماره ۵۰، ۱۴۳۱ ق.
۲۱. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودي، بيروت - دمشق، دار العلم - الدار الشاميه، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحكيم الشهير بتفسیر المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.
۲۴. رضاداد، عليه، «روش‌های نوین در عرصه تفسیر قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۹، ۱۳۸۸ ش.

۲۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. سامرائی، ابراهیم، العربیة، تاریخ و تطور، بیروت، مكتبة المعارف، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، عربستان سعودی، نشر عبدالعزیز، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. شرف‌الدین، سیدجعفر، الموسوعة القرآنیة؛ خصائص السور، تحقیق عبدالعزیز بن عثمان التویجزی، بیروت، دار التقرب بین المذاهب الاسلامیة، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد صنعانی، فتح القدر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۷۵ م.
۳۲. صاعد، احمد ابراهیم، البحث الدلالی فی توجیه المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم، بغداد، دیوان الوقف السنّی، ۱۴۳۳ ق.
۳۳. صاعدی، عبدالرزاق بن فزّاح، تداخل الاصول اللغویة و اثرها فی بناء المعجم العربی، مدینة منوره، بی‌نا، ۲۰۰۸ م.
۳۴. صاوی مصری خلوتی مالکی، احمد بن محمد، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
۳۵. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶ ش.
۳۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۳۸. صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی (سوره مهر)، ۱۳۷۹ ش.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. طبرسی، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۱. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دار نهضة مصر للطباعة و النشر، بی‌نا.
۴۲. عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ ش.
۴۳. عکبری، عبدالله بن حسین، الکلیات، مصر، المطبعة العامرة، ۱۹۹۶ م.
۴۴. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، تفسیر العیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. غزناطی، احمد بن ابراهیم، ملاک التأویل القاطع بذوی الالحداد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنزیل، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۸۳ م.
۴۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر تمیمی بکری شافعی، التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۴۸. فیروبوج، فیرلین د، القاموس الموسوعی للعهد الجدید، قاهره، مكتبة دار الکلمه، ۲۰۰۷ م.
۴۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۸۷۲ م.

۵۰. قاسمی، علی، علم اللغة وصناعة المعاجم، رياض، جامعة ملك سعود، ۱۴۱۱ ق.
۵۱. قاضی، محمد محمود، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم، قاهره - الصحوت، شارع مجلس الامة - دار الصحوه، ۱۴۳۰ ق.
۵۲. قرنی، مهدي بن علي آل ملحان، «الزيادة عند ابن فارس من خلال معجم مقاييس اللغة»، مجلة علوم اللغة، شماره ۴، ۲۰۰۴ م.
۵۳. كاستاز، لويس، قاموس سرياني-عربي، بي جا، بي نا، بي تا.
۵۴. كرماني، محمود بن حمزة بن نصر، البرهان في متشابه القرآن، مصر، المنصوره، دار الوفاء، ۱۴۱۸ ق.
۵۵. كسائي، ابوالحسن علي بن حمزه، متشابه القرآن العظيم، مصر، دار المنار، ۱۹۹۸ م.
۵۶. كليني رازی، ابوجعفر محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. كمال الدين، حازم علي، علم اللغة المقارن، قاهره، مكتبة الآداب، ۲۰۰۷ م.
۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليه السلام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۳ ق.
۵۹. مخزومي، مهدي، مدرسة الكوفة و منهجها في دراسة اللغة و النحو، چاپ دوم، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۹۵۸ م.
۶۰. مزراحی، فيليكس، قاموس عبري-عربي، بي جا، بي نا، بي تا.
۶۱. مستغانمي، امحمد محمد صافي، تصريف القول في القصص لقرآني؛ دراسة بلاغية تحليلية لقصه موسى عليه السلام، اردن، عالم الكتب الحديث، ۱۴۳۲ ق.
۶۲. مشاهره، مشهور موسى، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم؛ دراسة نقدية بلاغية، فلسطين، عالم الكتب الحديث، ۲۰۰۹ م.
۶۳. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الکریم، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۶ ق.
۶۴. مطرزی، ابوالفتح ناصر بن عبدالسيد، المغرب في ترتيب المعرب، تحقيق محمود فاخوري و عبدالحميد مختار، حلب، مكتبة اسامة بن زيد، بي تا.
۶۵. معموري، علي، «درآمدی بر کاربرد ریشه شناسی در مطالعات تاریخی»، دوفصلنامه کتبييه، شماره ۳، ۱۳۸۴ ش.
۶۶. معين، محمد، فرهنگ معين، تهران، اميرکبير، ۱۳۷۵ ش.
۶۷. مكارم شيرازي، ناصر، قصه های قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۸۵ ش.
۶۸. موسوی گرمارودی، علي، داستان پیامبران: از آدم تا مسیح، تهران، قدياني، ۱۳۸۸ ش.
۶۹. نادری، محمد اسعد، فقه اللغة؛ مناهله و مسائله، صيدا، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ ق.
۷۰. نيشابوري، نظام الدين حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۶ ق.